

جرج بوش «مکرر» و تکرار تهدیدات علیه حکومت ملایان

بقیه از صفحه اول

شواهد و قرائن موجود، غالباً، حاکی از تداوم خطوط اصلی سیاست خارجی دولت جرج بوش، و به‌ویژه سیاست آن در منطقه خاورمیانه، در سالهای آینده است. علاوه بر اینکه خود جرج بوش و دار و دسته‌اش، در جریان مبارزات انتخاباتی چند ماه گذشته، به دفعات، بر «تداوم سیاستهای جاری» و یا «به انجام رساندن کارها» تأکید کردند، آنان پیروزی در این انتخابات را هم «تأییدیه‌ای» بر عملکرد و اقداماتشان، طی چهارسال گذشته، و «مجوزی» برای استمرار آنها قلمداد می‌کنند. گذشته از اینها، حفظ و ابقای عناصر مهمی در تنظیم و اجرای سیاستهای گذشته، مانند «دیک چنی» معاون رئیس جمهوری، «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع و «کندولیزا رایس» به عنوان وزیر امور خارجه، نیز نشانه دیگری از تصمیم بر تداوم رؤس عمده همان سیاستهاست. پیداست که تأکید و تلاش سردمداران آمریکا بر پیشبرد سیاستی، چنان که تجربه عراق به روشنی نشان می‌دهد، لزوماً به معنی اجرای کامل و یا «موفقیت» آن نیست و واکنشها و رویدادهای پیش‌بینی نشده و یا مسائل دیگری نظیر رو شدن افتضاح سیاسی دیگری چون «واترگیت» و «ایران گیت» در صحنه سیاسی آمریکا، می‌تواند آنها را ناتوان و ناکار نماید. لکن آنچه از مجموعه نشانه‌های موجود برمی‌آید اینست که سیاست خارجی جرج بوش «مکرر»، در اساس، همان خواهد بود که جهانیان، طی دو سه سال اخیر، شاهد آن بوده‌اند.

این سیاست که زیر عنوان شعارهای کلی مثل «جنگ علیه تروریسم» و «تأمین امنیت آمریکا»، و بر محور یکجانبه‌گرایی هرچه بیشتر در مناسبات بین‌المللی یعنی: حفظ و گسترش سلطه امپریالیستی و سرکردگی آن بر جهان، نادیده گرفتن موازین موجود بین‌المللی و تضعیف نقش و کارکرد سازمان ملل، توسل به مداخلات نظامی و جنگهای «پیشگیرانه»، عدول از ائتلافهای موجود جهان غرب و تشکیل ائتلافاتی مقطعی و موردی بر

مبنای منافع آمریکا و . . . تعریف و اجرا می‌شود، در منطقه‌ای نیز که ایران در مرکز آن واقع است، علاوه بر هدف همیشگی تسلط بر منابع نفتی، تحت عناوینی مانند، «خاورمیانه بزرگ»، «دمکراتیزه کردن خاورمیانه» و حذف «محورهای شر» که دو تای آنها عراق و ایران، در این منطقه قرار گرفته‌اند، مطرح و دنبال می‌شود.

باید یادآور شد که «مهار دوگانه» عراق و ایران، یکی از خطوط اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سالها پیش، از زمان ریاست جمهوری جرج بوش (پدر) بوده است. در دوره بیل کلینتون هم این سیاست استمرار داشت، هرچند که در مورد ایران، به واسطه تحولات درونی آن در آن مقطع، دچار تغییراتی شد. زمانی که جرج بوش (پسر) به ریاست جمهوری رسید، دولت جدید آمریکا اعلام داشت که از اتخاذ برخی «ژستهای یک جانبه» درباره ایران پرهیز، و فشارهای بیشتری را بر این کشور اعمال خواهد کرد. اما پس از واقعه تروریستی یازده سپتامبر و چیرگی کامل جریان راست افراطی، یعنی نوع دیگری از بنیادگرایی، بر هیأت حاکمه آمریکا بود که تعریف دیگری از مسئله «مهار دوگانه»، در چارچوب کلی سیاست خارجی جدید آمریکا ارائه شد. با قرار دادن گزینشی این دو کشور، به همراه کره شمالی، در «محور شر» تعیین شده به وسیله جرج بوش، این مسئله به محور عمده سیاست خارجی جاری آمریکا تبدیل گردید. آغاز اجرای این سیاست در منطقه، چنان که می‌دانیم، با تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و، یک سال بعد از آن، با لشکرکشی گسترده به عراق و اشغال این کشور همراه بود. پیشبرد این سیاست، تحت لوای هر شعار و یا به هر بهانه و توجیهی که باشد، آشکارا، هدف «تغییر رژیم» و گماردن دولتهای دست نشانده در کشورهای مورد نظر را تعقیب می‌کند.

اما اشغال عراق، همانطور که امروز بر همگان آشکار است، با وجود سرنگونی رژیم صدام، مشکلات و معضلات بسیاری را برای دولت آمریکا و دیگر دولتهای متحد آن در این لشکرکشی پدید آورد که تداوم اجرای سیاست مورد بحث را با موانع فراوانی روبرو کرد. در همین حال، خود «مسئله عراق» نیز، بیش از پیش، به یکی از نقاط اصلی تلاقی و یا تصادم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با رژیم حاکم بر

ایران تبدیل شد: از یک طرف، حضور نظامی وسیع آمریکا در عراق- علاوه بر حضور آن در خلیج فارس و افغانستان- فشارها و تهدیدات آمریکا علیه حکومت ملایان را ابعادی افزونتر و جدیت بیشتری بخشیده است و، از طرف دیگر، امکانات مداخله جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق و تأثیرگذاری بر آینده آن هم، جدا از مقاومت روزافزون مردم این کشور در برابر اشغالگران، دلمشغولیهای مضاعفی برای سردمداران آمریکایی فراهم کرده است. در چنین وضعیتی است که دولت جرج بوش می‌کوشد ضمن تکرار و تداوم تهدیدات خود علیه جمهوری اسلامی، نوعی مساعدت و همکاری این عضو «محور شر» را در جهت اجرای نقشه موردنظرش برای آینده عراق به دست آورده و یا، حتی‌الامکان، از «کارشکنی»های آن در این زمینه جلوگیری کند. گردانندگان جمهوری اسلامی نیز با علم به این واقعیت که، با گیرافتادن آمریکا در باتلاق عراق، در حال حاضر احتمال تهاجم نظامی گسترده آن در جایی دیگر بسیار ضعیف است، و با استفاده از امکان نفوذ و تأثیرگذاری در روند تحولات عراق، تلاش می‌کنند که گریبان خود را از این مخمصه رها کرده و برای بقای رژیم خود، در صورت امکان، به «مصالحه‌ای» با «شیطان بزرگ» برسند. پیشنهاد محرمانه «معامله بزرگ» با آمریکا که از جانب دار و دسته خامنه‌ای ارائه شده و از جمله شامل همکاری در مورد «مسئله عراق» هم می‌شود، نمونه‌ای از این گونه تلاشها بوده که اخبار مربوط بدان در اسفند گذشته در مطبوعات خارجی فاش گردید ولی نهایتاً با ابراز مخالفت گروه «عقابها»ی حاکم بر «کاخ سفید» به جایی نرسید.

سرنوشت آتی عراق که طبعاً به عوامل و متغیرهای متعدد دیگری گره خورده است، در ماههای آینده، این بخش از سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را نیز صراحت و قطعیت بیشتری خواهد بخشید.

گذشته از مسائل مربوط به فلسطین و اسرائیل، لبنان، شیخ‌نشینیهای خلیج فارس و افغانستان، نقطه اصلی دیگر تلاقی و تصادم سیاست خارجی آمریکا با رژیم حاکم ایران، برنامه‌های اتمی این رژیم و یا مقاصد و سوسه‌های سردمداران آن در دستیابی به بمب اتمی است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

همبستگی مردم جوامع دیگر، نهادها و مراجع بین‌المللی و افکار عمومی جهانی نیز تلاش خواهند کرد.

اطلاعیه

درگذشت یاسر عرفات

رهبر جنبش فلسطین

شب گذشته یاسر عرفات (ابو عمار) رهبر جنبش فلسطین و رئیس دولت خود مختار فلسطین، در جدال با مرگ از پای درآمد و برای همیشه چشم از جهان فروبست.

با مرگ عرفات، جنبش فلسطین بزرگترین و مؤثرترین رهبر و شخصیت تاریخی خود را از دست داده است.

یاسر عرفات شخصیتی پرنفوذ و مؤثر در جنبش فلسطین بود. او با شهامت و توانائی سیاسی بی نظیر و با پیگیری خستگی ناپذیرش، مبارزه و تلاش مردم فلسطین برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت و برای آزادی را به یک مسئله بین‌المللی تبدیل کرد و حل مساله فلسطین را به یک امر مهم و عاجل در جهان ماساخت.

عرفات نقش بلامنازعی در اتحاد، تکوین هویت ملی جنبش فلسطین و تبدیل سازمان آزادیبخش فلسطین به تنها نماینده و سخنگوی رسمی مردم فلسطین داشت و خود تبلور این هویت بود.

عرفات به رغم همه نرشم‌هایی که در شرائط جزر و مدهای سیاسی، طی این دوره طولانی از خود نشان داد، با ایستادگی خود بر روی اساسی ترین خواست‌های به حق مردم کشورش، میراث ارزشمندی از پایداری برای تحقق آرمان مردم فلسطین بر جای گذاشت که محوری ترین آن‌ها تأکید بر حق بازگشت آوارگان فلسطینی و حق برقراری دولت مستقل فلسطین است.

عرفات خاموش شد اما نام او در تداوم مبارزه حق طلبانه مردم فلسطین جاودانه خواهد گشت.

با مرگ عرفات که شخصیت بی نظیری در رهبری جنبش فلسطین بود، اینک خلا بزرگی در رهبری آن ایجاد شده است که تنها از طریق حرکت در جهت ایجاد یک رهبری جمعی بر پایه مشارکت دموکراتیک در تعیین سرنوشت این جنبش، می‌تواند جبران شود.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران همراه با آزادیخواهان ایران و همه نیروهای ترقیخواه، حق طلب و صلحدوست جهان، خود را در سوگ بزرگ مردم فلسطین سهیم می‌دانند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۱ آبان ۱۳۶۳ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۰

خود را تکرار و فشارهای سیاسی و اقتصادی را متزاید می‌کند. کشاندن پرونده اتمی ایران به «شورای امنیت» و اعمال مجازاتهای اقتصادی سنگین‌تر علیه آن، همچنان در دستور کار دولت جرج بوش قرار دارد. بمباران مراکز و تأسیسات اتمی ایران و یا دیگر انواع «عملیات ایذایی» نیز از جمله تهدیداتی است که مرتباً از طرف آن دولت و یا، به صورت با واسطه، از جانب رژیم اسرائیل تکرار می‌شود.

بطور خلاصه، هیأت حاکمه آمریکا که «تغییر رژیم» در ایران نیز یکی از اهداف سیاست خارجی غالب و جاری آن در مقطع کنونی است، برای نیل به این هدف هرگونه وسیله‌ای را در مد نظر دارد. اگر در شرایط حاضر امکان لشکرکشی وسیع و اشغال نظامی عملاً وجود ندارد، تهدیدات و فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی به منظور تضعیف و انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در عرصه جهانی و منطقه‌ای دنبال می‌شود. هرگاه تأمین تمامی خواستهای مورد نظر آمریکا در اینجا به طور سریع و ضربتی عملی نیست، محدود کردن هرچه بیشتر حیطه مانور جمهوری اسلامی در منطقه و یا کسب امتیازات موردی از آن نیز می‌تواند در خدمت آن هدف قرار گیرد. سردمداران جمهوری اسلامی که برای حفظ بساط رژیم خود حاضر به مصالحه‌اند (و اتفاقاً در عمل هم نشان داده‌اند که با «جمهوریخواهان» آمریکا بهتر می‌توانند معامله کنند تا با «دمکراتها») اکنون در محصله‌ای قرار گرفته‌اند که مصالحه نیز ممکن است مهلکه‌ای برای رژیم آنان باشد، و از این رو نیز، دست زدن به ماجراجوییهای بیشتر از سوی آنها دور از انتظار نیست.

در این میان، مردم ایران که در تقابل میان دو نوع بنیادگرایی، در بین فشارهای داخلی از یکسو و فشارهای خارجی از سوی دیگر گرفتار آمده‌اند، بیشترین صدمات را متحمل می‌شوند. هرچند که فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی محدودیتها و دشواریهایی برای رژیم حاکم به وجود می‌آورد، اما عملاً تبعات و تأثیرات آنها به اکثریت وسیع مردم منتقل می‌شود، همان طور که تشدید تهدیدات خارجی نیز شدیدتر شدن جو خفقان و سرکوب در داخل را به همراه می‌آورد. مداخله قدرتهای بیگانه برای تعیین رژیم، ضمن نقض آشکار استقلال و حاکمیت ملی، نمی‌تواند آزادی و دموکراسی برای جامعه‌ای به ارمغان آورد و اکثریت مردم جامعه ما نیز بر این حقیقت واقفند. برعکس آنچه که جریان‌ات وابسته به آمریکا تبلیغ می‌کنند و برخلاف تصور ساداندیشانی که به قرینه‌سازیهایی بی‌پایه با افغانستان و عراق مبادرت می‌نمایند، دولت آمریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند دموکراسی واقعی در خاورمیانه، و از جمله ایران، برقرار کند. توده‌های مردم ایران که طی سالیان گذشته نیز، به اشکال گوناگون، علیه رژیم استبداد مذهبی مبارزه کرده‌اند، با دفاع از حق تعیین سرنوشت آزاد خود، مبارزاتشان را برای کسب آزادی، دموکراسی و عدالت گسترش خواهند داد و در این راه، طبعاً، برای جلب حمایت و



دولت آمریکا که با برخوردهای گزینشی و مصلحتی خود در مورد سیاست منع گسترش سلاحهای اتمی (مثلاً درباره اسرائیل، پاکستان و اخیراً کره جنوبی) این مسئله حساس بین‌المللی را، غالباً، به صورت ابزار دیگری برای پیشبرد سیاست خارجی خود درآورده است. در چند سال گذشته تلاشهای زیادی برای افشا و طرح برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی به خرج داده است. حکومت ملایان نیز، که به‌ویژه بعد از قرارگرفتن در «محور شر» بر دامنه و سرعت این برنامه‌ها افزوده است، به نوبه خود، و با پنهان‌کاریهای بسیار و تخلفات آشکار از مقررات پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی، زمینه را برای تبلیغات و فشارهای افزونتر دولت جرج بوش فراهم کرده است. بطوریکه مقاصد اتمی پنهان و آشکار ملایان حاکم، امروزه، به صورت یک مسئله عاجل در مجامع بین‌المللی درآمده و نگرانیهای شدیدی را در افکار عمومی جهانیان دامن زده است.

«اتحادیه اروپا» و خاصه سه دولت آلمان، فرانسه و بریتانیا، طی دو سال اخیر، کوشیده‌اند که از طریق مذاکره، تهدید توأم با تطمیع، و دادن قولهایی درباره گسترش مناسبات اقتصادی و ارائه کمکهای فنی، مسئولان جمهوری اسلامی را به پذیرش «پروتکل الحاقی» به پیمان منع گسترش وادار کنند و اگر هم نتوانند توقف کامل برنامه‌های اتمی را بقبولانند، دستکم، «هوس» دستیابی به بمب اتمی را از سر آنها خارج کنند. دولتهای اروپایی، در این زمینه، موفقیت‌هایی نیز به دست آورده‌اند که «تفاهم نامه» پاریس و قطعنامه اخیر «اژانس بین‌المللی انرژی اتمی» راجع به پرونده ایران، از جمله آنهاست. لکن کشمکشهای جاری دستجات حکومتی همراه با تداوم رجحانها و ماجراجوییهای مرسوم، در این زمینه نیز، فرصت و بهانه مساعدی را در اختیار دولت جرج بوش قرار داده است تا سیاست مطلوب خود در خاورمیانه را با توجیحات بهتر و بیشتری به پیش ببرد. این دولت که خواستار توقف کامل همه برنامه‌ها و فعالیتهای اتمی جمهوری اسلامی است، ضمن اعلام گاه به گاه همراهی با اقدامات سه دولت اروپایی، تهدیدات